

افول تشیع در هند معاصر

علی الماسی

در تاریخ هند، تشیع، دارای سابقه‌ای درخشان است، به گونه‌ای که می‌توان گفت: هند، بخشی از میراث گرانبهای فرهنگ و تمدنی خود را مدیون شیعیان و بالندگی فرهنگی آن‌هاست. این بالندگی طی چند قرن به خصوص از قرن نهم تا اوایل سیزدهم هجری - از قرن پانزدهم تا اوایل نوزدهم میلادی - ادامه داشت، اما متأسفانه طی قرون اخیر شیعیان در هند رو به افول بوده‌اند و اکنون، شاید، شیعیان هندی در پایین‌ترین حد اثرگذاری در کشور خود، طی چند سده اخیر باشند. برای درک بهتر از شرایط کنونی که موجب تنزل و افول تاریخی تشیع در هند شد، لازم است مسئله را از لحاظ تاریخی ریشه‌یابی کنیم. لذا در این راستا در این نوشتار به دو نکته عمده متذکر می‌شویم: یک. سابقه تاریخی درخشان شیعه در شبه قاره هند؛ دو. عوامل افول رتبه اجتماعی و نقش شیعیان در هند معاصر.

اشاره

طی دو قرن اخیر، شیعیان هند به واسطه علل گوناگون دچار انزوا و افول شده‌اند. در این یادداشت، به گونه‌ای مختصر به علل افول شیعیان هند معاصر پرداخته شده است. در این راستا، دوران شکوفایی شیعیان در چند سده از تاریخ هند نیز بیان خواهد شد.

طرح بحث

در تاریخ هند، تشیع، دارای سابقه‌ای درخشان است، به گونه‌ای که می‌توان گفت: هند، بخشی از میراث گرانبهای فرهنگ و تمدنی خود را مدیون شیعیان و بالندگی فرهنگی آن‌هاست. این بالندگی طی چند قرن به خصوص از قرن نهم تا اوایل سیزدهم هجری - از قرن پانزدهم تا اوایل نوزدهم میلادی - ادامه داشت، اما متأسفانه طی قرون اخیر شیعیان در هند رو به افول بوده‌اند و اکنون، شاید، شیعیان هندی در پایین‌ترین حد اثرگذاری در کشور خود، طی چند سده اخیر باشند. برای درک بهتر از شرایط کنونی که موجب تنزل و افول تاریخی تشیع در هند شد، لازم است مسئله را از لحاظ تاریخی ریشه‌یابی کنیم. در این راستا در این نوشتار به دو نکته عمده متذکر می‌شویم: یک. سابقه تاریخی درخشان شیعه در شبه قاره هند؛ دو. عوامل افول رتبه اجتماعی و نقش شیعیان در هند معاصر.

یک. تاریخچه درخشان شیعیان در هند

در اواخر قرن ۱۷ و اوایل ۱۸ میلادی شاهد رشد و شکوفایی فرهنگ تشیع در هند هستیم. تعداد زیادی از عالمان، صنعتگران، صاحبان حرف، شعرا، دلاوران و جنگجویان و حتی مردم عادی از ایران و دیگر مناطق، طی حوادثی به هند آمدند و این به یک روال، تبدیل شد؛ اگرچه این وجاهت در موارد زیاد، ناظر به کل مناطق شبه قاره نبوده است، اما با توجه به اینکه شیعیان در هند، همیشه به عنوان یک اقلیت شناخته می‌شده‌اند، لذا تاثیرگذاری در این اندازه و گستره، فراتر از حد انتظار بوده است، چه اینکه معمولاً اقلیت در یک کشور، کمتر می‌تواند به این توفیق دست یابد که حاکمیت را مدتی طولانی در دست بگیرد و تمام فرهنگ و تمدن آن کشور را به مدت مدیدی تحت تاثیر خود قرار دهد. در

کشور بزرگی چون هند، با تنوع بسیار زیاد ادیان، مذاهب و فرق، برای شیعیان، این امکان، طی قرونی حاصل شد. البته واقعیت این است که این استیلا، تنها به حاکمیت منحصر نشد و علم و دانش و نیز تمدن و فرهنگ این کشور را تحت تاثیر خود قرار داد و این هیمنه تا بدانجا پیش رفت که به آحاد مردم و طبقات اجتماعی هند نیز رسوخ کرد. تفصیل این برتری و سیادت اما، به شرح ذیل است:

۱. حکومت‌های شیعی در هند

در هند حکومت‌هایی شیعی یا نزدیک به تشیع طی چند سده توانستند قدرت را در دست بگیرند. البته شیعیان در دیگر کشورها نیز توانسته بودند حاکمیت را به دست بگیرند، اما اهمیت قدرت گرفتن در هند زمانی بیشتر آشکار می‌شود که متوجه این نکته باشیم که در هند، مسلمانان، اقلیتند و شیعیان، اقلیت مضاعف. برخی از این حکومت‌ها به شرح ذیل اند:

بهمنیان طی قرون هشتم تا دهم هجری در هند حکومت کردند. اگرچه بهمنیان شیعه نبودند، اما گرایش زیادی به تشیع داشتند. برخی از بزرگان شیعی نیز در دربار آن‌ها از نزدیکان به پادشاه بودند. در آن دوران، شیعیان در آزادی نسبی بودند. همین مساله موجب رشد و گسترش تشیع در آن قرون در هند شد و پس از فروپاشی این سلسله، حکومت‌های متعدد شیعی به صورت محلی ظهور و بروز یافتند.

عادل‌شاهیان یکی از این سلسله‌ها بودند. به گفته برخی از مورخین، موسس این سلسله، از دست عثمانی‌ها به ایران فرار کرده بود و پس از آن به هند رفت و در مدت کمی به علت شایستگی‌هایش از بردگی در حکومت بهمنیان تا مقام پادشاه با نام سلسله عادل‌شاهیان رشد کرد. این سلسله، مذهب رسمی خود را تشیع قرار داد و طی قرون دهم و یازدهم هجری بر بخشی از هند حاکمیت داشت.

یکی دیگر از سلسله‌های منطقه‌ای شیعه در هند، سلسله قطب‌شاهیان بودند که پس از ضعف بهمنیان در هند تاسیس شد. در این زمان، بزرگان شیعی در دربار، تقرب فراوانی یافتند و برخی از آن‌ها حتی تا مقام نخست وزیری و صدارت پیش رفتند.

نظام‌شاهیان نیز از پایان قرن نهم تا قرن یازدهم هجری در بخشی از هند، به قدرت رسیدند. اگرچه /حمد شاه، -موسس این سلسله- شیعه نبود، اما پس از او برهان /ول شاه تحت تاثیر وزیر ایرانی خود، شاه طاهر جنبیدی که از فاطمیان بود، شیعه شد و در زمان او، مذهب تشیع رسمیت یافت.

در قرن یازدهم هجری، در /وده سلسله ای به نام نواب /وده با مذهب رسمی شیعی، حاکمیت را به دست داشتند و در آن زمان شیعیان با آزادی تمام مذهب خود را آشکار نمودند، علمای شیعی در دستگاهشان از مقربین بودند و اماکن شیعی بسیاری چون شاه نجف، امام‌باره‌ها و حسینیه‌ها در آن منطقه از هند تاسیس شد [1].

۲. علمای شیعه در هند

در زمانی نه چندان دور از ما، در هند علمای بزرگی زندگی می‌کرده اند که برخی از آن‌ها دارای آثار مهم و ماندگاری در تاریخ شیعه نیز هستند. برخی از آن‌ها بر سر اعتقاد و مذهب خود، جانشان را از دست داده‌اند. در

واقع، این علما بودند که از بُعد نرم افزاری، معارف شیعی را به مردم ابلاغ می‌کردند. تعدادی از علمای شیعه در تاریخ تشیع از اقصی نقاط هند می‌باشند که برخی از آنها خدمات ماندگاری نیز به تاریخ تشیع نموده‌اند. البته در هند دو دسته از علمای شیعه زندگی کرده‌اند. دسته اول علمایی با اصالت هندی و دسته دوم علمایی که به دلایل مختلف تحت فشار حکومت‌های سنی ایران و یا دیگر حکومت‌های اسلامی به هند مهاجرت کرده بودند. بسیاری از این مهاجرت‌ها با ورود مغول‌ها به هند در قرون ده و یازده هجری رخ داد و این مهاجرت‌ها طی این دو قرن سیر فزاینده‌ای داشت. در کتاب تاریخ شیعه در هند چنین می‌خوانیم:

کتاب (تأثیر الامراء) تالیف صمصام الدوله شاه نوازخان، حاوی زندگی نامه رجال و اعیان مسلمان و هندو که در فاصله سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۸۰ [میلادی] در دربار مغول بوده‌اند، بیان‌گر عقاید شیعی برخی از شخصیت‌های برجسته می‌باشند. (اطهر رضوی ۱۳۷۶، ۲۴-۵)

اما این رشد فزاینده شیعیان به خصوص قشر نخبه در قرن دهم تا سیزدهم هجری به حد اعلای خود می‌رسد و اگر تا آن زمان بسیاری، تشیع خود را مخفی نگه می‌داشتند، در این قرون، دیگر به راحتی و آشکارا عقاید خود را بیان می‌کردند. این دوره یکی از دوره‌های شکوفایی شیعیان در هند است.

نفوذ و رسوخ شیعه در حکومت‌ها به خاطر نقش رجال و محققان شیعه بود. برخی از حکام و وزرا نقش مهمی در ترویج تشیع در دکن ایفا کردند. نفوذ تشیع در سایر نقاط هند در قرون شانزدهم و هفدهم [میلادی] شکل آشکاری به خود گرفت و سبب این امر، مساهمت‌های فکری رجال شیعه موجود دربار امپراطوران مغول بود. سیاست هم زیستی مسالمت آمیز اکبرشاه و جانشینان او که برخی از وزیران و مجریان شیعی به تقویت امپراطوری آن‌ها کمک کرده بود، شیعیان را قادر ساخت تا زندگی آرامی داشته و در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری با معاصران خود رقابت کنند. در نتیجه متفکران شیعی اثری جاودان بر حیات اداری، فرهنگی و اجتماعی هند به جای نهادند. (اطهر رضوی ۱۳۷۶، ۲۵-۶)

البته بر اثر فشارها و اتهامات سنی‌ها و علمایشان، بخش قابل توجه از تلاش‌های علمای شیعه معطوف به دو امر بوده است: ۱. پاسخ به شبهات و اتهامات سنی مذهب‌ان، که اغلب در قالب سلبی و دفاعی نمود داشت. ۲. نگارش کتب مفصل و مجمل در بیان حقانیت و نیز فضایل امامان شیعه - علیهم السلام - و عقاید حقه شیعه. نگارش کتاب تحفه اثنا عشریه توسط شاه عبدالعزیز دهلوی موجب شد، سیلی از کتب کلامی در دفاع از مکتب تشیع، به نگارش درآید. تعداد زیادی از این کتب توسط علمای هند به نگارش درآمد. یکی از این کتب، کتاب معروف عقبات الانوار نوشته علامه میرحامدحسین (م ۱۳۰۶ق) است. این کتاب در زمره بهترین کتب نگاشته شده در زمینه مذکور است. این مورد، مشتی است از خروار.

قاضی نور الله شوشتری (شده ثالث) (م ۱۰۱۹ق) نیز با کتاب مشهور الصوارم المهرقه که در نقد کتاب الصواعق المحرقة می‌باشد و نیز کتاب احقاق الحق، از همین دسته به شمار می‌آید. وی در این راه، جان خود را از دست داد

و مخالفان سنی مذهب، وی را «توسط ضربات شلاق خاردار به شهادت رساندند.» (مرعشی نجفی ۱۴۰۹ ق، ۱۶۰)
۳. توده مردم دوستدار اهل البیت (علیهم السلام)

بدون اقبال عمومی و مقبولیت مردمی، اگر حکومت‌ها هم به چیزی رغبت داشته باشند و همچنین علما تلاش‌هایی از خود نشان دهند، کار ابر مانده و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. لذا ضلع سوم این مثلث را مردم تشکیل داده‌اند. تشیع در سطح عوام، بیشتر از طریق محبت مردم به اهل البیت -علیهم السلام- و سادات رواج پیدا کرد. در واقع، بسیاری از سادات در قرون اولیه اسلام به علت آزارها و آسیب‌های حکومت‌های اموی و عباسی به نقاطی دور، حاشیه‌ای و امن مهاجرت می‌کردند. یکی از این مناطق، هند بود. جدای از امنیت این کشور، گونه شناسی روانی مردم هند به رواج تشیع کمک شایانی نمود. آن‌چنان که مشهور است مردم این کشور از بُعد روان‌شناختی، بیشتر از دیگر کشورها از خشونت، به دور هستند. این مردم با عقاید و مذاهب گوناگون همزیستی مسالمت آمیز دارند. اگر چه این مطلب در همه جا صحیح نیست، اما در موارد زیادی، نسبت به دیگر کشورها از وضعیت بهتری برخوردار است.

از یک سو، این منطقه در پذیرش و همزیستی با ادیان مختلف، مستعد است و به عبارتی: قابلیت قابل از طرف آنها موجود بوده است. از دیگر سو، شیعیان و به خصوص سادات در هند به گونه‌ای فعال، عمل کرده‌اند و به قولی، فاعلیت فاعل هم وجود داشته است. بدین سان، سادات بنی الزهرا -سلام الله علیها- به علت خویشاوندی با حضرات معصومین -علیهم السلام- غالباً برای دیگر مردم الگو بودند. به این دلیل پس از ورود آنها به هر منطقه در مدت کمی محبتشان در دل اهالی جای می‌گرفت. مردم این کشور نیز از این قاعده مستثنی نبودند. همین مسأله به اضافه مراودات خانوادگی و ازدواج سادات با اهالی بومی موجب شد، تشیع در هندوستان ریشه بدواند و مهم‌ترین گام‌های تکون، مه‌ا شود.

دو. افول تشیع هند معاصر

عوامل سه‌گانه مذکور، موجب شد تشیع در برهه‌ای از تاریخ، دوران شکوفا، بالنده و درخشانی را در هند تجربه کند. این دوران تا اوایل قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری) نیز ادامه داشت. اما از این زمان به بعد بود که تنزل دوران طلایی آغاز شد و تشیع در هند کم کم رو به افول و بلکه انحطاط گذارد. در ریشه‌ابی این وضعیت، اما، باید سه عامل اصلی را لحاظ نمود: ۱. ورود انگلیسی‌ها به هند و اشغال آن؛ ۲. ایجاد نهضت‌های هندو و سیک ضد مسلمانان؛ ۳. تجزیه هند و تشکیل دو کشور پاکستان و بنگلادش. عوامل مذکور به شرح ذیل است:

۱. دسیسه‌چینی انگلیس‌ها علیه مسلمانان

با توجه به تعالیم اسلامی و سابقه دیرینه فرهنگ و تمدن اسلامی و قدرت سیاسی مسلمانان، طبیعی بود که مسلمانان هند سلطه انگلیسی‌ها را نپذیرند. انگلیسی‌ها نیز به این واقعیت توجه داشتند. از این رو، همواره درصدد تضعیف و حذف قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان بودند. البته دقیقاً معلوم نیست موضع شیعه در قبال آمدن انگلیس چه بوده است. البته به لحاظ نظری، علمای شیعه همیشه در تعارض با سیطره کفار بوده‌اند؛ ولو

مجبور شوند به خاطر عدم سازش با کفار، زیر چتر حکام سنی بروند. مثلاً در مناطقی مانند منطقه /شرقیه عربستان و نیز عراق این ماجرا اتفاق افتاده است [2]. ولی می‌توان گفت: جامعه شیعه هند، به اندازه سنی‌های هند، در قرن هجدهم تا بیستم، مخالف استعمار انگلیس نبوده است؛ این ماجرا به این دلیل بود که شیعیان، در دهه‌های قبل، تجربه‌ای تلخ از ارتباط با اهل سنت را داشتند و لطماتی که آنها به شیعیان وارد کردند، حتی هندوها انجام ندادند [3].

این‌حال، از لحاظ تاریخی، به‌ویژه در اوان ورود انگلیسی‌ها به هند، همکاری و موافقت آشکاری از جانب شیعیان هند با انگلیس‌ها گزارش نشده است و این موجب شد که انگلیسی‌ها بیشتر در تعامل با هندوها باشند تا مسلمانان و بسیاری از امتیازات را برای آنها قائل شوند.

در این زمینه، انگلیس‌ها با سیاست تفرقه‌افکنانه، هندوها را در برابر مسلمانان تقویت کردند. آنان از سال ۱۸۳۵ میلادی با تصرف اوقاف، تعطیل مدارس دینی هندو، جایگزینی زبان انگلیسی به جای زبان فارسی که سال‌ها زبان رسمی هند بود و منع تجارت مسلمانان، اقداماتی در جهت تضعیف مسلمانان انجام دادند.

۲. نهضت‌های هندو و سیک ضد مسلمانان

ورود و نفوذ انگلیس در هند از قرن هجدهم و با شکل گرفتن کمپانی هند شرقی آغاز شد. در سال ۱۸۰۳ میلادی (۱۲۱۸ قمری) انگلیسی‌ها پس از شکست مقاومت تیبوسلطان در میسور، به دهلی رسیدند و قوای مرته‌ها را پراکنده کردند و به نیابت تیموریان هند دست یافتند. سیک‌ها هم پس از آن‌که مقاومت مسلمانان را در پنجاب درهم شکستند، در نبرد با انگلیسی‌ها شکست خوردند و پنجاب هم به دست انگلیسی‌ها افتاد. در آستانه قرن نوزده میلادی (اوایل قرن دوازدهم هجری) انگلیسی‌ها سند را هم تصرف کردند و در نیمه آن قرن شاهزاده‌نشین‌های دیگر را نیز به تبعیت خود درآوردند و بر کل هندوستان مسلط شدند. در این زمان بود که نهضت‌های استقلال طلبانه هندویی و سیک‌ی به‌وجود آمد، به‌خصوص سیک‌ها تلاش زیادی کردند تا به انگلیس‌ها اجازه ندهند تا بر هند سلطه یابند، اما نه تنها موفق به ایم امر نشدند، بلکه کم‌کم نوک پیکان خود را از انگلیسی‌ها به سمت مسلمانان چرخاندند و آنها را تحت فشار و مورد آزار و اذیت قرار دادند.

در واقع، ابتدا در جنبش‌های استقلال طلبانه، عموم مردم اعم از مسلمان، هندو و سیک شرکت داشتند. اما استعمار خارجی، پس از شورش و قیام سال ۱۸۵۷ م در جداسازی آنان و دادن بخشی از اختیارات و پست‌ها به ضرر دیگری تلاش کرد. این ماجرا به گونه‌ای بود که موجب ایجاد تفرقه بین قوای مردمی با ادیان مختلف به‌خصوص مسلمانان و نیز از دست رفتن قدرت سیاسی مسلمانان در هند شد. با این طراحی تا حدی مسلمانان و به‌ویژه شیعیان منزوی شدند و حاکمیت بیش از پیش به دست هندوها افتاد.

۳. تجزیه هند و تاسیس کشور پاکستان

ابتدا جامعه مسلمان هند در دو حیطه جغرافیایی در شرق و غرب، با نام پاکستان از آن جدا شدند و سپس بخش شرقی پاکستان با نام بنگلادش از بخش غربی آن جدا شد. در مجموع، این جدایی به نفع مسلمانان تمام نشد و محمدعلی جناح

— بانی جدایی پاکستان از هند— نتوانست به ایده‌ها و آمال خود دست یابد. به‌طور خلاصه برخی از پیامدهای این تجزیه به شرح ذیل است:

مهاجرت میلیون‌ها نفر مسلمان از هندوستان به پاکستان و گسسته شدن جامعه چند صد میلیونی هند؛ جامعه مسلمان شبه‌قاره، ابتدا به دو قسمت مسلمانان ساکن در پاکستان و هندوستان و پس از جدایی بنگلادش از پاکستان، به سه جامعه مسلمان ساکن در بنگلادش، هند و پاکستان تقسیم شدند و با این کار مسلمانان در هند، بسیار آسیب پذیرتر از قبل شدند؛

طبعاً بر اثر این گسست و منزوی شدن مسلمانان در هند، به مسلمانان ساکن در هند، در زمینه اشتغال، احراز پست‌ها و مناصب دولتی و نیز در آموزش و آینده سیاسی و فرهنگی خود، ظلم شد؛

بحران پایدار کشمیر در شبه‌قاره به وجود آمد که طی بیش از پنجاه سال تداوم آن، مسابقه تسلیحاتی میان هند و پاکستان در گرفت و سه جنگ بزرگ میان دو کشور بر پا شد؛

جامعه نوپای پاکستان در ابتدا با فقدان تشکیلات و مشکلات مهاجران و فقر اقتصادی روبه‌رو شد؛

در حیات سیاسی و اجتماعی آینده پاکستان، به علت مشکلات مذهبی به‌خصوص میان شیعه و سنی و نیز فرقه‌ای، درگیری همیشگی به وجود آمد.

مسائل امنیتی باعث شده که در پاکستان همواره نظامیان قدرتمند باشند و از نظر سیاسی و اقتصادی پاکستان، به دیگر قدرت‌ها و کشورها وابسته باشد. نک: (مجموعه نویسندگان ۱۳۹۳)

جمع بندی

عوامل مذکور موجب شد، در دو قرن اخیر، هم جامعه اسلامی و هم جامعه شیعی در هند، ابتداءً به انزوا کشیده شود، به گونه‌ای که انگلیسی‌ها بسیاری از مناصب اداری و حکومتی را به هندو سپردند. در واقع انگلیسی‌ها حکومت را از مسلمانان به هندوها منتقل کردند و این جریان نهایتاً به نوعی به افول و انحطاط شیعه در دوران معاصر منجر شد. البته اکنون شرایطی به‌وجود آمده است که در صورت برنامه ریزی و سنجیده عمل کردن شیعیان، در میان مدت (و نه در کوتاه مدت) شیعیان هند به بخشی از حقوق از دست یافته خود در جامعه هند مجدداً دست یابند و در جامعه هند تاحدی (و نه به مانند گذشته) نقش ایفا کنند. البته تفصیل این مساله خود مقالی دیگر می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها و منابع

اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، با ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، جلد ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۳، ۱۱، ۱۳، <http://www.mehrnews.com/news/>، (دستیابی در ۱۰ ۲۰، ۱۳۹۴).

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، مقدمه ی کتاب احقاق الحق، جلد ۱، قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.

[1] برای اطلاعات بیشتر در مورد سلسله‌های شیعی هند رجوع شود به: جعفریان، رسول / *اطلس شیعه* - تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸. و نیز همو، *جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام*، قم: انصاریان، ۱۳۷۱. و نیز اطهر رضوی، سید عباس - *شیعه در هند* - با ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. جلد ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

[2] شرح ماجرای عراق و نیز منطقه‌ی الشرقیه مجال دیگری را می‌طلبد.

[3] تفصیل دشمنی و عناد علمای اهل سنت و آزارهای آنان به شیعیان، به ویژه علمای شیعه، مقالی دیگر می‌طلبد.